



تمرین کودتای نرم؛ ۱۸ تیر در کوی دانشگاه

از منوچهر محمدی و مریم شانسی تا تاج زاده و معین

اکنون از پس تمامی این سالها می‌توان نشست و با نگاهی ریزبینانه‌تر تاریخ انقلاب را تویق کرد. این اکنون عمده‌ترین پرسش است که فراروی صاحب‌نظران قرار دارد: «چرا و به چه پشتوانه‌ای فتنه رقم خورد و خاستگاه این همه‌کجاست؟»

هیچ مسأله‌ای نباید باعث خدشه‌دار شدن این سابقه شود. من هم معتقدم انطور که باید و شاید ادای حق نشد، اما این امر به هیچ وجه به معنی تقصیر و گناه سردار نظری نیست و ما باید رای دادگاه در مورد ایشان را مورد احترام قرار دهیم و اگر حرفی هست این است که می‌بایست به دنبال مقصران اصلی یا قاصران بگردیم. من اگر جفایی که به شخص ایشان شده متأثرم. اگر حقی ضایع شده است ما موظفیم آن را اعاده کنیم ولو اینکه دیگران پایمال کننده آن باشند.» او که بعدها توسط کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز از تمامی اتهامات تبرئه شد، انگار آن روز وجه المصالحه همه دعواهای سیاسی قرار گرفت. این مسئله ای است که ناطق نوری هم بدان اعتراف دارد: «من نظرم این است که در رابطه با حادثه‌ی کوی حق بسیاری از نیروها تضحیح شد. ما تحت تأثیر شرایط آن دوره و همچنین یک مقدار رودریایی قرار گرفتیم، یک مقدار مصلحت‌اندیشی کردیم و نیروی انتظامی و افرادی هم مثل آقای نظری و افسر دیگری که در منطقه؛ مسئول عملیات بودند - که افسران خوبی هستند - به نظر من وجه المصالحه قرار گرفتند، اینها قربانی شدند.» فرهاد نظری مظلوم بود و مظلوم ماند. او خود در دادگاه گفت: «می‌دانید چرا من پشت این میز محاکمه هستم؟ چون خیلی‌ها از ما می‌خواستند امتیاز بگیرند ما پلیس فتودال و سرمایه دار نیستیم اما برای مردم ماندم و امتیاز ندادیم.»

دود خیابان‌های شهر را فرا گرفته بود. فضایی نارام که از دلهره و فریاد لبریز می‌شد و بی‌سیم‌هایی که خطوطشان هویت شخصی نداشت. همه چیز به هم ریخته بود. هر لحظه احتمال وقوع فاجعه جدیدی وجود داشت. می‌گفتند این جریان نباید خاموش شود و باید تا براندازی نظام هم پیش برود. یک جنگ بود؛ همان که از حمله عراق آغاز شده بود و این بار در قالب اعتراضات مدنی به درون دانشگاه‌ها و جریانات دانشجویی زبانه می‌کشید. در این میان یک موضوع توجه زیادی را به خود جلب می‌کرد. مسئولیتی که درون حاکمیت جا خوش کرده بودند، معترضان و رقم‌زنندگان ۱۸ تیر و روزنامه‌های زنجیرهای همه و همه تعلق به یک جبهه داشتند و از خاستگاه مشترک اصلاح‌طلبی برخوردار بودند. مسئولین دولتی در جمع دانشجویان حضور می‌یافتند. مانند آنان متحصن می‌شدند. سوار بر پاترول به متن اغتشاش می‌آمدند و برای دانشجویان سخنرانی هم می‌کردند و این همان مسئله‌ای بود که سردار نظری هم بدان اشاره کرد: «آیا من باعث ایجاد جویدبینی شده‌ام یا سرنشینان پاترول سوراخی به شماره ۷۵۵۸۵ تهران ۵۱ فرمانداری تهران که چهار نفر سرنشین این خودرو که از پرسنل فرمانداری تهران بودند در میدان ولی عصر اقدام به تحریک اوپاش برای حرکت به سمت دانشگاه تهران می‌کردند؟»

سردار نظری مظلوم ترین چهره کوی دانشگاه بود. کسی که خاتمی در نامه شماره ۸۰/م-۹۸۱۱ مورخ ۲۹ خرداد سال ۸۰ در خصوصش نوشت: «سابقه سردار نظری روشن و درخشان است و



چشم‌پوش‌های دانشجویی از شهری زندگی و غربی زندگی تا انقلاب اسلامی

خیلی عجیب بود. به گونه‌ای غیرمنتظره‌روی بی‌سیم نیروی انتظامی به صورت جعلی به مأموران دستور شلیک داده شد! بلافاصله فرهاد نظری روی خط رفت. صبح ۱۶ تیرماه در مجلس پنجم به تصویب رسید. در این طرح به موضوعاتی از این دست اشاره شده بود: «الف) ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی برای عوامل بیگانه، اعضای گروهک‌های تروریستی و ضدانقلاب، جاسوسان، وابستگان و سردمداران رژیم طاغوت و...؛ ب) منع شدن مطبوعات کشور از دریافت کمک مالی از کشورهای بیگانه؛ ج) ضمانت اجرایی برای مقابله با افسران دولتی یا غیردولتی که نشریات را برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای زیر فشار قرار داده یا آنها را وادار به سانسور نمایند؛ د) لزوم التزام عملی مدیران مسئول و صاحبان امتیاز نشریات به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.» در پی انتشار نامه محرمانه‌ای که به سعید اسلامی نسبت داده می‌شد، روزنامه سلام توقیف شد. همان روز توقیف حزب مشارکت بیانیهای صادر کرد و نوشت: «بصراحت به توقیف سلام می‌تواند عواقب و پیامدهای زیانباری داشته باشد.» ساعاتی بعد بود که کوی دانشگاه آستان خاوندی نوسیده شد.

محمد قوچانی، خبرنگار مشهور روزنامه‌های زنجیره‌ای چند روز پس از توقیف سلام، مطالبی جالبی را به زبان آورد. او گفت که قرار بوده است روزنامه صبح امروز نام منتسب به سعید امامی را به چاپ برساند اما سعید حجاریان با زیرکی این دام را فقط برای روزنامه سلام پهن کرده است: «موسوی خوثینی‌ها با انتخاب تیترو روز سه‌شنبه خود کوشید، یکبار دیگر از کارایی سوابق خود در ایجاد حاشیه‌امینیتی برای روزنامه‌هاش مطمئن شود... (موسوی خوثینی‌ها) کوشید به یک ریسک بسیار خطرناک دست بزند، خطر این ریسک به اندازه‌ای بود که حتی سعید حجاریان نیز صلاح را در آن دانست که چنین بازی خطرناکی را به موسوی خوثینی‌ها بسپارد.»

چند ماه قبل از حادثه کوی دانشگاه مجله ایران فردا متعلق به عزت‌الله سحابی طی مقاله‌ای تحت عنوان «طوفانی در راه است» پیشگویی کرده بود که تمامیت خولهان در تابستان واقعه‌ای را به وجود خواهند آورد و نیروی انتظامی در این واقعه دخالت خواهد داشت. همه چیز از قبل تدارک دیده شده بود. طراحان توطئه قصد داشتند توسط پلیس از کشته‌های دانشجویان پشته‌ها بسازند و این همه را بهانه اقدامات بعدی کنند.

دقت‌ر تحکیم وحدت پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۷۸ برنامه‌های اعتراض‌آمیز در دانشگاه تهران برگزار کرد و پس از آن بود که در حدود ساعت ۲۲:۴۵ تقریباً ۱۵۰ نفر از دانشجویان وارد فاز حضور خیابانی شدند. بعد از درگیری‌های نخستی که بین دانشجویان و نیروی انتظامی رخ داد، ماجرا دیگر وارد فاز جدیدتری شد. دیگر

اقدام غیر قانونی را مورد پیگرد و مجازات قرار دهد و ماجرا وارد فازهای بعدی شود.

سعید حجاریان طی سرمقاله‌ای در روزنامه صبح امروز در تاریخ ۱۳ تیرماه نوشت: «اگر طرح تصویب گردد، اغتشاش صورت می‌گیرد.» سخنانی از این دست که در روزنامه‌های زنجیره‌ای وابسته به اصلاح طلبان مدام پژواک می‌یافت و تکثیر می‌شد، زمینه ساز اتفاقات روزهای بعد بود. اصلاح طلبان قرار بود با فتح زمینی به سنگر نظام را تسخیر کنند و آن روزها حتی خاتمی هم مانع بر سر راه اصلاحات بنیادین تحکیمی‌ها و امثال سعید حجاریان تلقی می‌شد. از سوی دیگر دشمن نیز فضای داخلی کشور را برای نقش‌آفرینی خود آماده می‌دید و معتقد بود می‌تواند با ایجاد اختلاف بنیادین میان دو جناح نظام را به بن‌بست کشاند. دست‌هایی که از وی مرزها در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و کوی دانشگاه نقش ایفا کردند، در واقع با همین تحلیل وارد ماجرا شدند. اما اجرایی شدن این پروژه دقیقاً با نقش‌آفرینی بایسته اصلاح طلبان تندرو همراه بود و گویا آن روزها فرصتی بود برای تمرین حضور خیابانی و کودتا علیه حاکمیت.

در نهایت کلیات طرح اصلاح قانون مطبوعات ۱۶ تیرماه در مجلس پنجم به تصویب رسید. در این طرح به موضوعاتی از این دست اشاره شده بود: «الف) ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی برای عوامل بیگانه، اعضای گروهک‌های تروریستی و ضدانقلاب، جاسوسان، وابستگان و سردمداران رژیم طاغوت و...؛ ب) منع شدن مطبوعات کشور از دریافت کمک مالی از کشورهای بیگانه؛ ج) ضمانت اجرایی برای مقابله با افسران دولتی یا غیردولتی که نشریات را برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای زیر فشار قرار داده یا آنها را وادار به سانسور نمایند؛ د) لزوم التزام عملی مدیران مسئول و صاحبان امتیاز نشریات به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.» در پی انتشار نامه محرمانه‌ای که به سعید اسلامی نسبت داده می‌شد، روزنامه سلام توقیف شد. همان روز توقیف حزب مشارکت بیانیهای صادر کرد و نوشت: «بصراحت به توقیف سلام می‌تواند عواقب و پیامدهای زیانباری داشته باشد.» ساعاتی بعد بود که کوی دانشگاه آستان خاوندی نوسیده شد.

بحث بر سر مطبوعات و سعید اسلامی و... نبود. ماجرای کوی بزرگنمایی می‌شد و می‌رفت تا در یک فضای احساسی صحنه‌های دیگر نمایشنامه اصلاح طلبان به نمایش درآید. معترضان که کم‌کم جمعیتشان افزون می‌شد، پست‌های ایست و بازرسی راه می‌آنداختند و حتی مأمورین گشت‌های انتظامی را نیز خلع سلاح می‌کردند. هر چه می‌گذشت دعواها بالا می‌گرفت و در آن شرایط معلوم نبود ماجرا به کجا قرار است بینجامد.

خیلی عجیب بود. به گونه‌ای غیرمنتظره روی بی‌سیم نیروی انتظامی به صورت جعلی به مأموران دستور شلیک داده شد! بلافاصله فرهاد نظری روی خط رفت. لحنی تند و کوبنده توجه همه را به خود جلب کرد. «این دستور غلط است! کسی حق شلیک ندارد.» کسی نمی‌دانست ماجرا از چه قرار است اما یک چیز قطعی بود و آن اینکه این وقایع که بی‌دری به وقوع می‌پیوندد، بی‌حساب و کتاب نیست. چگونه می‌شد بی‌سیم‌هایی قوی‌تر از بی‌سیم نیروی انتظامی و طرح‌ریزی‌های امنیتی دقیقی از سوی اغتشاشگران تدارک دیده شده باشد. شاید این موضوعی بود که بسیاری از انقلابیون را متوجه خود کرد. همه چیز انگار قبلاً طی یک سناریو تدارک دیده شده بود. فرهاد نظری خود در این خصوص می‌گوید: «اغتشاشگران بی‌سیم‌های کامل‌تر از ما داشتند. همه تحرکات ما را زیر نظر گرفته بودند و هر جا که ما می‌رفتیم آنها زودتر حضور داشتند. ای کاش لباس شخصی‌های بی‌سیم به دست هم محاکمه می‌شدند تا معلوم شود که کجا وصل هستند.» در این کش‌وقوس‌ها برخی از مسئولین دولت اصلاحات به همراه چند نقابدار به عنوان یادگار دپوش سردار نظری می‌آمدند. دستور می‌دادند و بعد هم می‌رفتند. ماجرای جالبی بود!

نزدیک غروب بود که جلسه در حضور مقام معظم رهبری تشکیل شد. باید شرایط کشور مورد بررسی قرار می‌گرفت و آخرین اخبار و اطلاعات به رهبر انقلاب انتقال داده می‌شد. سران سه قوه، فرماندهان نظامی سپاه، وزیر اطلاعات، وزیر کشور و دبیر شورای عالی امنیت ملی در جلسه حضور داشتند. سکوت با کلام رهبری شکسته شد. ایشان خطاب به وزیر کشور سؤالی کردند: «وضع چه خبر است؟» موسوی لاری خودش را جمع و جور کرد و گفت: «حاج آقا نظرات‌ها و ناآرامی‌ها را جمع کردند و بر همه چیز مسلط هستیم.» همه اعضای جلسه به یکباره جا خوردند. هنوز درگیری‌هایی در سطح شهر وجود داشت. ناطق‌نوری که آن زمان ریاست مجلس را عهده‌دار بود بین حرف پرید و با تندی گفت: «آقا ایشان گزارش‌های بی‌ربطی می‌دهند، این طور نیست. همین الان در میدان بخارایی، سپاه درگیری دارد آنها را آقای صفوی بفرماید.» رحیم صفوی هم بلافاصله لب به سخن گشود: «درست است.» مقام معظم رهبری نگاهی به جمع کردند و فرمودند: «تنها در میدان بخارایی نیست، شهر ری هم آن آشوب است.» جنس گزارش‌دهی‌های مسئولینی که خود در میان دانشجویان حضور می‌یافتند و به بهانه آرام کردنشان به آنها خط می‌دادند، در نوع خود جالب توجه بود.

«کوی دانشگاه تهران به خون کشیده شد»، این تیترو روزنامه خرداد در روز شنبه بود. مثل روزهای بعد از انتخابات مهم، کشته‌سازی موضوعیت پیدا کرد. روزنامه‌های زنجیره‌ای از کشته شدن ۳ تا ۵ نفر در وقایع کوی خبر می‌دادند و هر چه می‌گذشت این آمار خودساخته نیز فزونی می‌یافت. در این میان یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، در تجمع مقابل درب اصلی دانشگاه اعلام کرده بود: «جساد شهدای دانشجویان باید به ما تحویل داده شوند و دولت باید امنیت تشییع جنازه باشکوه آنها را که ما برگزار می‌کنیم تضمین کند.»

روزنامه «صبح امروز» هم بیستم تیرماه و در شرایطی که فضا آرام‌تر شده بود، باز هم بر ماجرای قتل‌ها تأکید کرد و نوشت: «قتل حداقل ۲ دانشجو در حمله نیروی نظامی به خوابگاه قطعی است.» و این در شرایطی بود که مدتها بعد و با روشن شدن نتایج تحقیقات مشخص شد تنها یک سرباز در واقعه کوی به شهادت رسیده است. به هر حال به واسطه آنچه در کوی گذشته بود، معین از وزارت علوم استعفا داد و در میان دانشجویان متحصن شد. ناچاره و برخی مسئولین دولتی نیز بارها و بارها در میان دانشجویان حضور پیدا کردند و با آنان سخن گفتند. سخنانی که معلوم نبود برای آرام کردن آنها ایراد می‌شد یا برای دلگرم کردن و گرا دادن به آنها بعضی فعالان سیاسی از جمله فائز هاشمی، مجیدانصاری و فاطمه کروی هم در مقطعی در جمع دانشجویان حضور پیدا کردند.

فضای جلسه پر از اندوه بود. انگار همه منتظر شنیدن سخنانی مهم و تعیین‌کننده بودند و رهبر انقلاب لب به سخن گشود: «برادران و خواهران عزیز! خیلی خوش آمدید. حرفهای گفتنی زیاد است؛ اما مطلبی که از نظر من مهمتر از همه است و ذهن مرا مشغول کرده، حمله به خوابگاه جوانان و دانشجویان است. این حادثه تلخ، قلب مرا جریحه‌دار کرد؛ حادثه غیرقابل قبولی در جمهوری اسلامی بود...» از همان آغاز اشک به میهمانی چشم همه دانشجویانی که در جلسه حضور داشتند، آمد. بغضی که در گلو بود انگار ترکیب و او چه آرام و دلنشین سخن می‌گفت.

رهبر انقلاب از تعرض به کوی به شدت ابراز ناراحتی کردند و خواستار برخورد با مسببان این واقعه شدند. بعد فرمودند: «من چند حرف دارم؛ یک حرف با دانشجویان، یک حرف با عموم ملت ایران، یک حرف، بخصوص با شما جوانان، یک حرف هم با دشمن.» ایشان یک به یک خطاب به هر قشر سخن گفتند: «حرف من به دانشجویان این است که مراقب دشمن باشید؛ دشمن را خوب بشناسید؛ مبادا از شناسایی دشمن غفلت کنید. غریبه‌هایی را که در لباس خودی خودشان را در همه جا داخل می‌کنند بشناسید؛ دستهای پنهان را ببینید. دشمن دانشجو را هدف گرفته است. چند سال است سعی می‌کنند بلکه بتوانند دانشجویان را در مقابل نظام قرار دهند؛ اما موفق نشدند؛ بعد از این هم موفق نخواهند شد. اگر یک عده نفوذی خواستند از فرصتی استفاده کنند و از آب گل‌آلودی ماهی بگیرند - وارد اجتماع دانشجویان شدند و شعارهایی درست کردند و حرفهایی زدند - خیال نکنند که ما اشتباه خواهیم کرد؛ نه، ما اشتباه نخواهیم کرد. ما مخاطب و طرف خودمان را می‌شناسیم. دانشجو، فرزند ماست؛ متعلق به ماست؛ متعلق به این کشور است. دشمن است که می‌خواهد با نام دانشجو یا با نام نفوذ در میان دانشجویان، فساد و تباهی کند؛ خود دانشجویان بایستی هوشیارانه متوجه باشند. اول کسی که این‌جا باید هوشیارانه چشم خود را باز کند و تصمیم بگیرد، خود دانشجویان است.»

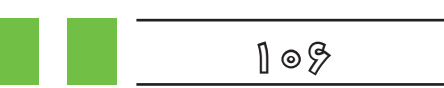
رهبر انقلاب خطاب به ملت با بیانی هشدارگونه تصریح کردند: «ای ملت بزرگ و شجاع که بیست سال است دشمنی را که انقلاب از این کشور بیرون راند، با قدرت پشت در نگه داشتید و نگذاشتید که این دشمن از هیچ منفذی وارد شود؛ بپوش باشید. این معنای حرفهای مکرری است که من در این چند سال به ملت



فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر



چشم‌پزشکی و غربپزدگی تا انقلاب اسلامی



ایران و به مسئولان عرض کرده‌ام که دشمن در صدد نفوذ است. در پنجره‌ای پیدا کند، وارد خواهد شد؛ هوشیاران را بیشتر کنید. دشمن، امنیت ملی ما را هدف گرفته است». ایشان خطاب به جوانان گفتند: «مگر من بارها نرفته‌ام در اجتماعات کسانی که مخالفند، هیچ کس نباید رفتار خشونت‌آمیز داشته باشد؛ چون این، دشمن را خوشحال می‌کند. بارها ما این حرف را گفتیم، چرا گوش نکردند؟! چرا گوش نمی‌کنند؟! حتی اگر یک حرفی که خون شما را به جوش می‌آورد به زبان آورند - مثلاً فرض کنید اهانت به رهبری کردند - باز هم باید صبر و سکوت کنید. اگر عکس مرا هم آتش زدند و پا پاره کردند، باید سکوت کنید. نیرویشان را برای آن روزی که کشور به آن نیازمند است، برای آن روزی که نیروی جوان و مؤمن و حزب‌اللهی باید در مقابله با دشمن بایستد، حفظ کنید، والا حالا فرض کنیم یک جوان، یا یک دانشجوی فریب‌خورده‌ای هم حرفی زد و کاری کرد؛ چه اشکالی دارد؟ من از او صرف‌نظر می‌کنم»

مقام معظم رهبری بعد از این دشمن را مخاطب خود قرار دادند: «اما یک مطلب به دشمن می‌گویم؛ هر که هست و هر جا هست، دشمنان اصلی ما در سازمانهای جاسوسی، طراحان این قضاها هستند. این پولی که مجلس امریکا تصویب کرد که باید برای مبارزه با نظام ایران صرف شود، این پول و چندین برابر این پولها که مصرف شد؟! معلوم است؛ برای همین طور طراحیهایی مصرف می‌شود؛ شکی نیست. این دشمنان بدانند که خواب برگشتن امریکا به این مملکت، یک خواب پریشان و غیرقابل تعبیر است. این عناصر داخلی حقیر، این عناصر سیاسی مطرود و منفور، که ملت اینها را مثل دندان فاسدی بیرون آورد و به یک طرف پرتاب کرد، هجده، نوزده سال است که کمین گرفته‌اند تا از ملت و از امام و از نام امام و از راه امام انتقام بکشند. اینها هم بدانند که اشتباه کردند؛ در همین قضیه هم اشتباه کردند.»

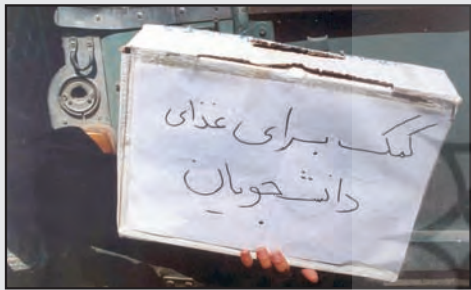
رهبر انقلاب خطاب به جریان‌های سیاسی نقش‌آفرینی‌های دشمن را هشدار دادند و گفتند: «قایانی که سرمداران خطوط سیاسی و گرایشهای سیاسی هستند، حالا برسید به این حرفی که ما می‌گوییم شما خودیها وقتی سر قضاایا بیهوده این طور با هم درگیر می‌شوید، دشمن سوء استفاده می‌کند؛ بفرمایید، این یک نمونه؛ دیدید دشمن چطور استفاده کرد؟! دیدید دشمن چگونه نیش خود را زد؟! این مسائل را کنار بگذارید. البته ما اصرار نداریم که همه یک طور فکر کنند؛ اما برای کار سیاسی و درگیری سیاسی، حدی قائل شوید و خط قرمز بگذارید.» آخرین جمله اما شکننده‌تر از همه جملات بود. قلبها را شکست: «آخرین جمله را هم به امام و مقتدای خودمان ولی‌عصر ارواحنا فدایا عرض کنیم: ای سید و مولای ما! پیش خدای متعال گواهی بده که ما در راه خدا تا آخرین نفس ایستاده‌ایم. بزرگترین آرزو و افتخار بنده این است که در این راه پرافتخار و پویای و پر بهجت، جان خود را تقدیم کنم. ان‌شاءالله خداوند متعال شما را موفق و مؤید بدارد.» بعد از سخنان رهبر انقلاب مردم به صحنه آمدند و در ۲۳ تیر ماه در حرکتی مشابه ۹ دی بساط فتنه را برچیدند.

در جریان بررسی‌های مسئولین اخبار جالبی به گوش می‌رسید. دفتر ورود و خروج ۷۸/۴/۱۷ دانشجویان و مهمانان متفرقه کوی دانشگاه مفقود شده بود. همان دفتری که می‌توانست رازهای زیادی را افشا کند و از اتصالات برخی مسئولین و دانشجویان پرده بردارد. آن روزها خاتمی هم به نقش‌آفرینی عناصر فرصت‌طلب اذعان کرد: «حادثه‌های پنج‌شنبه شب رخ داد، بعد از یکی دو روز، جریانی اعتراضی در آن پیدا شد و به نظر من این جریان خیر کشور را نمی‌خواهد و هدفش لطمه‌زدن به اصل نظام و ایجاد آشوب و تشنج در جامعه است. خوشبختانه جامعه دانشجویی برآنت خود را از این جریان اعلام کرد زیرا رفتارهای انجام شده با هیچ یک از موازین سازگار نیست. علاوه بر آن مشخص شد که عده‌ای از دستگیرشدگان دانشجو نیستند و قطعاً سوءاستفاده‌ای از این جریان می‌شود. اصولاً جریان آشوب برخلاف مصالح نظام و ملت شعرا و سیاست‌های دولت است. دولتی که شعارش مقابله با هرگونه خشونت و آشوب‌طلبی است.»

او به خاطر آنچه در کشور گذشته است از مردم عذر خواست: «من از مردم که این روزها تا حدودی آرامشان در بعضی از نقاط تهران به هم خورد معذرت می‌خواهم و اطمینان می‌دهم که این حرکت‌ها ادامه پیدا نکنند و از ملت شریف ایران خواهش می‌کنم هر چه بیشتر از این جریان دور باشند تا دولت راحت‌تر در این زمینه عمل کند و مطمئن باشند که این مسئله به لطف خدا خاتمه پیدا خواهد کرد.» خاتمی البته در جایی دیگر از حادثه ۱۸ تیر با عنوان «تاوان افشای قتل‌های زنجیره‌ای» یاد کرد و این در خور توجه بود. آن روزها دکتر الهام عضو هیئت علمی دانشگاه تهران طی سخنانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه به واکاوی خط استحاله پرداخت و گفت: «در حوادث اخیر سه جریان نفوذ، خیانت و جهالت دیده می‌شود که با یکدیگر ترکیب و تلفیق شده‌اند تا چهره نظام را مخدوش کنند. طی چند سال گذشته دشمنان پس از اینکه با درایت امام (ره) و آگاهی مردم دیدند که اقداماتشان در براندازی نظام که با حرکت منافقان و به صورت اقدامات مسلحانه در اوایل انقلاب آغاز شده بود، خشی گردید. اینک خط استحاله را از درون نظام پیگیری می‌کنند.»

وزارت اطلاعات طی اعلامیه‌هایی به نتایج تحقیقات به عمل آمده اشاره کرد. در این اعلامیه‌ها به جریان طبرزدی و نقش آفرینی‌های منوچهر محمدی و مریم شانسلی اشاره شده بود. وزارت اطلاعات در خصوص منوچهر محمدی تصریح کرد: «نامبرده با هماهنگی و مساعدت یکی از عناصر ضدانقلاب متواری از طریق ترکیه به امریکا عزیمت نموده و در مدت دو ماه اقامت در این کشور با عناصر جاسوس و صهیونیست متواری در شهرهای مختلف ملاقات و مذاکره نموده و خطوط لازم را به منظور راه اندازی تشکلهای سیاسی، دانشجویی، جذب افراد و در نهایت ایجاد و گسترش خشونت و آشوب دریافت کرده است. بر اساس اعترافات نامبرده ملاقات شونندگان نسبت به اعمال حمایت‌های مالی و سیاسی از وی متعدد شده و متعاقب آن مالیاتی به صورت ارزی و ریالی به حساب‌های داخلی و خارجی نامبرده و مرتبطین وی واریز گشته است.» اعلامیه وزارت اطلاعات می‌افزود: «در دیگری از این تشکیلات که در بازداشت به سر می‌برد خانم ملوس رادینا معروف به مریم شانسلی است. نامبرده پس از آشنایی با منوچهر محمدی جذب اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان (جریان طبرزدی) شده و خانواده‌اش را در اختیار گروه قرار داده است از بازرسی منزل وی یک دستگاه فاکس که اهدایی گروهک ضدانقلاب خارج از کشور است، کشف شده که به وسیله آن اخبار تشکیلات و نیز دستورات گروهک‌های ضدانقلاب مبادله می‌شده است. نامبرده در جریان آشوب‌ها حضور فعال داشته... تعدادی از عناصر وابسته اتحادیه اسلامی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان معروف به گروه طبرزدی در این جریانات نقش داشته‌اند.» منوچهر محمدی خود نیز طی اعترافاتی که بعدها از صدا و سیما پخش شد به ارتباط‌گیری‌های خود اذعان کرد: «فردی به نام رامین احمدی و دکتر ماسالی که از دوستان خانم امیرانتظام بودند آنها با دفتر آقای طبرزدی تماس می‌گیرند و در آنجا با بنده تماس می‌گیرند، هر دوی آنها در امریکا هستند. آقای ماسالی هم به آلمان رفت و آمد دارند. ما از ایران به ترکیه رفتیم و در آنجا ویزای امریکا را گرفتیم و رفتیم و وارد امریکا شدیم و بیشترین هدف آنها این بود که ما بتوانیم جنبش‌های دانشجویی در ایران را فعال کنیم حتی به تشکلهای دیگر راه بباییم و بتوانیم بستری درست کنیم که در آن بستر بتوان خط تشنج را تقویت کرد و تمام هم و غم و تلاش آنها بر این بود که بتوان میتینگ‌ها و تجمع‌های بیشتری به وجود آورد و بتوان از آن تجمعات بهره برداری کرد و از طریق آن تجمعات آشوب به پا کرد و پس از آن همه تقصیرها را به گردن جناح راست انداخت چون با جناح چپ درگیر است و در واقع می‌خواستند این دو جناح را به جان یکدیگر بیندازند و در جهت تضعیف بیشتر انقلاب گام بردارند.»

سردار نظری در دادگاه گفت: «اگر بخواهیم قضیه کوی دانشگاه



را بگیریم، پای وزیر، وکیل و نماینده مجلس به میان خواهد آمد» او تصریح کرد: «اگر پرینت تماس‌های تلفنی برخی از مسئولین سیاسی در آن دو روز گرفته شود، معلوم است که با چه کسانی در کوی دانشگاه مرتبط بودند و گفت‌وگو کرده‌اند.»

بیک موضوع جالب در این میان هم این بود که کسی که اسمش به عنوان جنازه و کشته توسط روزنامه‌های زنجیره‌ای اعلام می‌شد، به عنوان شاکو در دادگاه حضور یافته بود! نظری در دادگاه تصریح کرد: «شخصاً دستور دادم که هیچ یک از مأمورین انتظامی در تهران حق شلیک یک گلوله را ندارند و آیا کسی هست سسند بیابورد که نیروی انتظامی در مدت ۷ روز بحران یک گلوله شلیک کرده است؟» او دو قطعه عکس یکی از شکات را به دادگاه ارائه کرد که وی جزو اغتشاشگران بوده و نسبت به تخریب اموال عمومی مهد کودک اقدام کرده بود و در دادگاه در جایگاه شاکو قرار داشت!

چشمتان را از آشوب‌طلبی

از شهری زندگی و غربی زندگی تا انقلاب اسلامی



فصل سوم از دفاع مقدس تا سوم تیر